

# بررسی تحلیلی پراکندگی بیانات تشریحی (احکام شرعی) در قرآن کریم\*

□ خالد الغفوری

عضو هیأت علمی جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیة

مترجم: نرجس توکلی محمدی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه پیام نور نایین

## چکیده

مقاله حاضر به منظور بررسی ویژگی پراکندگی بیان تشریحی قرآن کریم و هدف از این پراکندگی نگاشته شده و در تلاش است تا این اشکال را مورد مناقشه قرار دهد و در مورد تفسیر منطقی و صحیح آن به بحث و بررسی بپردازد. در همین زمینه، چهار نظریه مطرح و سه مورد از آنها به چالش کشیده شده است و در نهایت به صحت نظریه چهارم اذعان می‌شود که عبارت است از پذیرفتن اجمالی ضرورت وجود منطقی این پراکندگی و تفرق در بیان تشریحی قرآن کریم و پذیرش این نکته که اشراف بر تمامی تفاسیل و جزئیات این پدیده قرآنی از عهده توان بشری خارج است، ولی عقل بشر می‌تواند بر برخی از جنبه‌های آن آگاهی یابد.

**کلیدواژه‌ها:** ویژگی، پراکندگی، بیان، قرآن، تشریح.

## مقدمه

ویژگی بارزی که قرآن کریم بدان متصف گشته این است که در بیان مقصود خود در تمامی زمینه‌ها و از جمله در بیان احکام و تشریعات، دارای اسلوبی ویژه و منحصر به فرد است. به این معنا که مقصود مورد نظر در قرآن مجید به صورت یکجا و به یکباره بحث و بررسی و تبیین نمی‌شود، بلکه در بیانها و مقاطع مختلف و به صورت جداگانه مطرح می‌گردد. معروف آن است که قرآن مجید به یکباره و به طور کامل نازل نشده و در یک فاصله زمانی نسبتاً طولانی و بیست و سه‌ساله و در ضمن سوره‌ها و فصول و آیات مختلف نازل شده است (یازری البحت فی فقه القرآن ۱۳۸۰: ۳۲ - ۳۴؛ میدی، *مراجعة تحقیقیة فی آیات القرآن الفقهیة* ۱۳۸۶: ۴۵ - ۴۶) در مقاله حاضر این موضوع به صورت مسئله‌ای در قرآن کریم مطرح و سپس به چالش کشیده شده و بررسی و تحلیل و تفسیر شده است. نظریه‌های موجود در این زمینه یا نظریه‌هایی که ممکن است در این چارچوب مطرح شود نیز بررسی می‌گردد و در نهایت به توضیح نتایج به دست آمده پرداخته خواهد شد. شیخ شلتوت می‌گوید:

قرآن کریم در بیان آیات الأحکام از شیوه موجود در کتابهای تألیفی - که به بیان احکام مرتبط با یک موضوع خاص و نتایج مترتب بر آن در یک فصل جداگانه و مکان مستقل پرداخته و بعد از اتمام آن دیگر جز در موارد ضرورت به آن باز نمی‌گردند - استفاده نمی‌کند و در واقع آیات الأحکام در قرآن مجید به صورت پراکنده و غیر مستقل مورد تبیین و توضیح قرار می‌گیرد. در همین زمینه، مشاهده می‌کنیم که احکام مرتبط با طلاق و شیرخواری یا احکام موجود در مورد شراب و حرمت آن در میان احکام متعلق به قتال و امور یتیمان بیان شده است. به عنوان مثال، به این آیه شریفه در سوره مبارکه بقره توجه کنیم: «حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی» (بقره: ۲۳۸) این آیه در میان آیات مربوط به طلاق و

احکام آن قرار گرفته است. آیه دیگری در سوره بقره آمده: «یسألونک عن الخمر» (بقره: ۲۱۹) که قبل از آن آیات مربوط به قتال و ارتداد ذکر شده (بقره: ۲۱۶ - ۲۱۸) و آیات بعد از آن نیز به موضوعات مربوط به یتیمان و ازدواج با زنان مشرک اختصاص دارد (بقره: ۲۲۰ - ۲۲۱) در همین زمینه، آیات مرتبط با فریضه حج نیز برخی در سوره بقره و در آیات ۱۹۶ تا ۲۰۳ بیان شده و برخی دیگر نیز در سوره حج و در آیات ۲۶ تا ۳۷ تبیین شده است. بر همین منوال، احکام مربوط به طلاق و ازدواج و رجوع نیز برخی در سوره بقره (بقره: ۲۲۸ - ۲۳۷، ۲۴۰ - ۲۴۲)، برخی در سوره نساء (نساء: ۳ - ۴، ۱۹ - ۲۸، ۳۴ - ۳۵) و برخی دیگر نیز در سوره طلاق (رک: طلاق: ۱ - ۷) بیان شده است (شلتوت، الاسلام عقیده و شریعة ۱۴۱۱: ۴۸۶ - ۴۸۷).

مصادیق و نمونه‌های این مورد در قرآن کریم فراوان است. برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. نماز که احکام آن در یک سوره یا در جای خاصی از قرآن نیامده و توضیح آن به صورت پراکنده و در دل چندین سوره از قرآن کریم بیان شده و به شرح زیر است:  
الف. اصل وجوب خواندن نماز و ادای آن در بسیاری از سوره‌ها و آیات قرآن مجید بیان شده است (بقره: ۱۱۰؛ نساء: ۱۰۳، ۱۰۷؛ انعام: ۷۲؛ طه: ۱۳۲، نور: ۵۶. روم: ۳۱، مزمل: ۲۰ و...).

ب. تعیین زمان نماز در سوره‌های هود و اسراء بیان شده است (هود: ۱۱۴؛ اسراء: ۷۸).  
ج. تأکید بر لزوم رعایت اوقات نمازها در چندین سوره بیان شده است (بقره: ۲۳۸؛ انعام: ۹۲؛ مؤمنون: ۹؛ معارج: ۳۴).

د. تشویق بر داشتن فروتنی، خضوع و خشوع در نماز در سوره مؤمنون آمده است (مؤمنون: ۲).

ح. توضیح شرط بودن روکردن به قبله در سوره بقره بیان شده است (بقره: ۱۴۲-۱۴۴).

و. بیان شروط طهارت و لزوم آن و نیز چگونگی وضو گرفتن در سوره‌های نساء و مائده آمده است (نساء: ۴۳؛ مائده: ۶)

در کنار آنچه ذکر شد، موارد دیگری از احکام نماز - شرایط و اجزای آن - نیز وجود دارد که در کتابهای آیات الأحکام مورد بحث واقع شده است. این اسلوب بیانی در قرآن کریم فقط به مبحث نماز و احکام آن محدود نمی‌گردد، بلکه در مسائل و موضوعات دیگر نیز مشابه آن مشاهده می‌شود.

۲. جالب توجه است بدانیم در برخی موارد در قرآن کریم احکام مرتبط با یک موضوع به صورت پراکنده بیان نشده و تمام مسائل مرتبط با آن موضوع در یک سوره جمع شده، ولی نکته اینجاست که احکام مورد نظر همه با هم در یکجا و بر اساس یک ترتیب منطقی معین ذکر نشده است. از جمله این موارد احکام ارث است که همه یا قسمت اعظم آن در سوره نساء بیان شده و توضیح آن به شرح زیر است:

- الف. اصل مشروعیت ارث در سوره نساء بیان شده است (نساء: ۷ و ۱۳۳).
- ب. ترتیب طبقه‌بندی نسبی در سوره‌های انفال و احزاب آمده است (انفال: ۷۵؛ احزاب: ۶). البته این موضوع و ترتیب‌بندی را می‌توان از سوره نساء نیز برداشت نمود.
- ج. احکام طبقه اول در سوره نساء آمده است (نساء: ۱۱).
- د. احکام طبقه دوم در سوره نساء آمده است (نساء: ۱۲، ۱۷۶).
- ح. احکام همسران (زنان) در سوره نساء آمده است (نساء: ۱۲).
- و. احکام ولاء (سرپرستی) در سوره نساء آمده است (نساء: ۱۲).
- ز. احکام قسمت (سهم ارث) در سوره نساء آمده است (نساء: ۸).

۳. با اینکه برخی از سوره‌های قرآن عنوان یک عبادت معین یا یکی از احکام شرعی را بر خود داشته و انتظار این است که در چنین حالتی تمامی موارد و احکامی را که به عنوان سوره برمی‌گردد در بر داشته باشد، ملاحظه می‌نماییم که وضع به این صورت نبوده و سوره مورد نظر در برگیرنده تمامی احکام مربوط به آن عبادت نبوده یا تمامی احکام شرعی متعلق به آن از حیثیات تشریحی مانند قیود و

شروط را بیان نکرده است، برخی از مصادیق این امر عبارت‌اند از:  
الف. سوره حج که در برگزیده اسم این فریضه الهی است، هرچند بسیاری از احکام حج را بیان نموده، ولی تمامی این احکام را در دل خود جای نداده است (حج: ۲۵ - ۲۷). همان‌گونه که می‌دانیم، سوره حج شامل هفتاد و هشت آیه است که در این میان فقط حدود یازده آیه از آن به بیان احکام مربوط به حج اختصاص دارد و مابقی احکام مربوط به حج در سوره‌های دیگر قرآن مجید بیان شده است (بقره: ۱۲۵ - ۱۲۶، ۱۵۸، ۱۶۹ - ۲۰۳؛ آل عمران: ۹۶ - ۹۷؛ مائده: ۹۵، ۹۷؛ فتح: ۲۷)

۲. سوره طلاق با اینکه به نام طلاق شناخته می‌شود، ولی فقط به بیان برخی احکام مربوط به طلاق پرداخته است (طلاق: ۱ - ۷). توضیح اینکه این سوره از دوازده آیه تشکیل شده که از این میان فقط حدود نیمی از این آیات به احکام طلاق مربوط می‌شود و بقیه احکام طلاق در سوره‌های بقره (بقره: ۲۲۸ - ۲۳۳، ۲۳۶ - ۲۳۷) و احزاب (احزاب: ۲۸، ۴۹) بیان شده است.

ویژگی جدایی احکام شرعی در قرآن کریم از یک جهت و پراکندگی آن از جهت دیگر، برای هرکس که به خواندن این کتاب آسمانی پردازد، پدیده‌ای مشهود و آشکار به شمار می‌آید، به نحوی که حتی در برخی از موارد برای فقیه نیز امکان یافتن ارتباط بین این احکام مشکل می‌نماید.

### تفسیر منطقی این ویژگی قرآنی

این ویژگی قرآنی، موضوعی در خور توجه و قابل بحث و بررسی به شمار می‌رود، چرا که قرآن کریم به عنوان کلام خداوند تبارک و تعالی و امری مافوق کلام بشر به شمار می‌آید و از آنجا که این کتاب آسمانی به تشریح و تبیین و توضیح حجم زیادی از احکام گوناگون می‌پردازد، انتظار بشر آن است که هر قانون شرعی به طور مستقل و جدا از سایر قوانین بیان شود و احکام متعلق به هر موضوع نیز، همان‌گونه که در کتابهای شرایع و قوانین عرف است، به صورت یکجا و مرتب و در ارتباط با

هم بیان گردد نه اینکه به صورت پراکنده در اینجا و آنجا بیاید. این ویژگی نیازمند بحث و بررسی علت و هدف پنهان در ورای آن است. نظریه‌های متفاوتی در تبیین و تعلیل این ویژگی قرآنی بیان شده که در مقاله حاضر به بررسی مهم‌ترین گرایشهای موجود در این زمینه و احتمالهای ممکن در آن می‌پردازیم.

### نظریه اول

علت این ویژگی قرآنی به کیفیت و چگونگی نزول قرآن باز می‌گردد، زیرا قرآن کریم به صورت یکجا و در یک آن نازل نشده و نزول آن به صورت تدریجی و بر مبنای برخی مناسبتها و رخدادهایی انجام پذیرفته که در زندگی مردم پیش آمده است. علت نیز آن است که هدف قرآن کریم همراهی با زندگی روزمره و ویژگیها و اتفاقات موجود در آن بوده و در نتیجه آیات قرآنی تابع منطق زندگی معاصر با آن است نه پیرو منطق متخصصان و صاحب‌نظران. به عبارت دیگر، نزول قرآن پیرو واقعیت عملی جامعه است نه شیوه نگارش کتابهای علمی.

### بحث و بررسی

این تفسیر و توجیه با نقل تاریخی مطابقت ندارد، زیرا از طریق روایتهای تاریخی ثابت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول برخی از آیات قرآن کریم جایگاه و ترتیب آنها را نسبت به سایر سوره‌ها و آیات مشخص می‌کرد و می‌فرمود که این آیه را در فلان جا بنویسید (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن ۱۴۰۸: ۱/ ۳۲۵؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن ۱۴۱۶: ۱/ ۱۷۲ - ۱۷۳؛ ابن حنبل، مسند احمد: ۱/ ۵۷، ۶۹؛ سجستانی، سنن أبی داود: ۱/ ۱۸۲، ب ۱۲۵، ح ۷۸۶؛ ترمذی، سنن ترمذی ۱۳۷۵: ۴/ ۳۳۶ - ۳۳۷؛ بیهقی، السنن الکبری: ۲: ۴۲؛ حاکم نیشابوری، مستدرک الصحیحین ۱۴۲۲: ۲/ ۲۲۱، ۲۳۰). بر این اساس، هر شخصی می‌تواند این چالش را مطرح نماید که با توجه به آنچه گذشت،

پیغمبر ﷺ می‌توانست بعد از نزول تمامی آیات مربوط به هر موضوع دستور دهد که آنها را در یک مکان مشخص و در یک سوره واحد بنویسند و به این طریق هر دو هدف علمی و عملی را محقق نماید. ولی با این حال، پیغمبر اسلام ﷺ چنین کاری را انجام نداد و با اینکه راه حل این مشکل به سادگی وجود داشت، ولی احکام به صورت پراکنده و جدا از هم در قرآن باقی ماندند و این امر یعنی مشخص نمودن جایگاه آیات و احکام فقط در بعضی از موارد توسط ایشان انجام می‌شد (یازی، همان: ۲۳).

با توجه به آنچه گذشت این سؤال پیش می‌آید که چه عاملی مانع این امر شد که به عنوان مثال تمامی آیات و احکام مرتبط با نماز، در یک سوره جمع شود. به عبارت دیگر، چرا برخی احکام نماز در سوره بقره، برخی در سوره مائده، برخی در سوره اسراء، تعدادی دیگر در سوره هود و سرانجام احکامی دیگر از نماز در سوره مؤمنون بیان شده و چه ضرورتی مانع از جمع این احکام و قرار دادن آن در یک سوره توسط پیامبر اعظم ﷺ شده است؟ یعنی چه ضرورت و عاملی باعث شده است پیامبر اسلام ﷺ به مسلمانان نگوید که این‌گونه احکام را به صورت مرتب در قرآن بیاورند؟

## نظریه دوم

مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف در قرآن کریم عبارت است از بیان و توضیح پایه‌ها و اصول تشریحی کلی و همان‌گونه که مشخص است، پراکندگی این احکام و اصول در توضیح و تبیین آن تأثیری ندارد، هرچند فروع و قیود محل توجه و اهتمام قرآن کریم نبوده که برای جمع نمودن و ترتیب آن در قرآن تصمیماتی اتخاذ شده و اقداماتی انجام پذیرد.

## بحث و بررسی

۱. مبحث یاد شده در بالا در اولویت ما نبوده و اهمیت چندانی در اصل بحث ندارد، زیرا شکی نیست که اصول و احکام کلی نسبت به احکام فرعی دارای اهمیت و ارزش بیشتری است. در واقع بحث در اینجا در این باره است که چرا اصول و احکام فرعی که قرآن به آن پرداخته است به صورت یکجا و مرتب بیان نشده است؟

۲. برخی از بیانات تشریحی در قرآن کریم به قیود و ضوابط مربوط بوده و در اهمیت آن هیچ شکی وجود ندارد، زیرا این گونه بیانات تشریحی در زمره امور فرعی به شمار نمی آیند که آنها را دارای اهمیتی کمتری بدانیم.

۳. علاوه بر آنچه گذشت، سخن ما به احکام و اصول کلی نیز برمی گردد، زیرا همین احکام و اصول نیز نیازمند جمع و ترتیب است. سؤال اینجاست که آیا امکان جمع کردن و مرتب نمودن این احکام وجود نداشت. به عنوان مثال، آیا نمی شد تمامی عبادتها را در برخی سوره ها و غیر عبادات را در سوره های دیگر جمع آوری و مرتب نمود؟

## نظریه سوم

منشأ و سرچشمه این اسلوب بیانی در قرآن کریم به هدف خاص قرآن که همان هدایت بشر است برمی گردد. در حقیقت، هدف قرآن سوق دادن انسان به خیر و صلاح و راه درست از طریق تقدیم یک سفره شناختی است که مملو از غذاهای معرفتی رنگارنگ، گوارا، و انگیزشی بوده و هدف آن نیز جذب مخاطبان گوناگون با انواع سلیقه های مختلف است، زیرا شکی نیست که تنوع مطالب باعث جذب مخاطب بیشتری می شود. در این حال، می توان قرآن را به بوستانی تشبیه نمود که پر از انواع گل های مختلف با رنگها و شکلهای و عطرها گوناگون و چشم نواز است. از اینجا درمی یابیم که یک خطیب و سخنور توانا کسی است که توانایی ارائه چند مطلب گوناگون را با هم به صورت یکجا داشته باشد تا به این وسیله بتواند مخاطبان



بیشتری را تحت پوشش کلام خود قرار دهد. شیخ شلتوت نیز در زمینه نحوه ارائه آیات الأحکام در قرآن کریم و پراکندگی آن در این کتاب آسمانی و توضیح این ویژگی قرآن مجید می گوید:

بدین وسیله در می یابیم که قرآن کریم در بیان آیات الأحکام شبیه بوستانی است که میوه ها و گل های آن در جای جای بوستان پراکنده شده تا انسان در هر جایی از آن ماده ای را بیابد که برای وی منفعتی دارد و هر آنچه از میوه های خوشمزه و گل های رنگارنگ را که بخواهد در جای جای بوستان در دسترس وی باشد. همه این عوامل در جهت روح و هدف کلی مورد نظر در حرکت اند. این هدف عبارت است از تغذیه روح بشری با آنچه به خیر اوست و هدایت وی به سوی راه مستقیم (شلتوت، همان: ۴۸۷).

## بحث و بررسی

تشبیه یاد شده در بالا در مورد اسالیب بیانی قرآن کریم بسیار زیبا و دلپذیر است، ولی باید به این نکته توجه داشت که قرآن کریم یک سخنرانی گذرا یا یک نثر ادبی و فنی نیست که هدف آن باز کردن مسیر خود در راهیابی به دل خوانندگان خود و مورد قبول واقع شدن در نزد آنها به هر وسیله ممکن باشد، چرا که قرآن دارای غایتی آسمانی و الهی بوده و در صدد رسیدن به هدفهایی است. برخی از آن اهداف عبارت اند از:

الف. جاویدان ماندن این رسالت آسمانی تا آخرالزمان. بنابراین، باید توجه داشت که اسلوب خطاب قرآنی منحصر به دوره نزول آن نیست تا بخواهد در جهت جذب مخاطب و تسلط بر احساسات و عواطف خوانندگان و همراهی با ذوق و قریحه آنها از هر شیوه ای استفاده کند.

ب. ارائه اسلوبی شرعی و الهی برای زندگی بشری. این امر حیطه ای کاربردی و

بسیار حائز اهمیت بوده و انتظار آن است که توجه به محقق نمودن آن و بیان احکام و قانونهای شرعی مرتبط با آن به بهترین حالت بیانی ممکن انجام پذیرد. بنابراین، منطقی نیست که این هدف اصلی، قربانی یک هدف گذرا و کوتاه مدت شود و به سبب آن احکام قرآنی به صورت پراکنده و جدا از هم بیان گردد. به عبارت دیگر، منطقی نیست که هدف قرآن راضی نگاه داشتن ذوق ادبی مخاطبان برای محقق ساختن یک هدف بلاغی، ادبی و عمومی باشد، چرا که هدف اصلی قرآن، همان گونه که گذشت، هدایت بشر است.

ج. تغییر و دگرگونی واقعیت ناگوار و تلخی که ممکن است از طریق بیانی ملایم و لطیف و مطابق میل و مزاج مخاطب به وجود آید. توضیح آنکه این امر گاهی نیازمند آن است که بر خلاف رغبت و میل مخاطب گام برداشته شود. در این صورت، تشبیه قرآن به پزشکی که داروهای مختلف و درمانهای گوناگون برای معالجه بیماریهای مختلف را در اختیار دارد به واقعیت قرآن نزدیک تر است تا تشبیه آن به بوستانی از گلها و گیاهان و میوه های مختلف.

### نظریه چهارم

قرآن کریم شیوه ای خاص و منحصر به فرد دارد. نظریه پراکندگی در بیان احکام که در قرآن کریم به چشم می خورد، در واقع نظریه ای است که بر پایه سنجش قرآن کریم با تألیفات و کتابهای تشریحی و دینی که عقل انسانی آن را نگاشته و علما در مورد اسلوب آن توافق نظر دارند شکل گرفته است. اما اگر قرآن را به خودی خود و بدون مقایسه آن با این نوع تألیفات در نظر بگیریم، درمی یابیم که در واقع قرآن روشی ابتکاری و پیچیده برای بیان مطالب، افکار و عقاید خود به کار برده است. حال هیچ تفاوتی ندارد این موارد مربوط به قوانین شرعی باشد یا امور عقایدی یا پندها و مواظ اخلاقی یا حقایق جهان هستی یا مسائل تاریخی. در هر صورت، این امر بر پایه اسلوب، شیوه، ساختار، اصول و زیربنای خاص خود شکل گرفته و دلیل

توجهی آن نیز این است که قرآن کریم، کلام خداوند بلند مرتبه و حکیمی است که هیچ‌گونه پراکندگی و اضطرابی در ذات وی راه ندارد. بنابراین، خداوند تبارک و تعالی همان‌گونه که جهان هستی و کلمات و واژه‌های کتاب تکوینی آن در علم وجود را به زیبایی و شیوایی هرچه تمام‌تر در کنار هم چیده، همین امر را در مورد بیان و کتاب نوشتاری (قرآن کریم) و چیش واژه‌های آن در عالم لفظ نیز به انجام رسانده و این امر مقتضای حکمت ذات باری تعالی است. اگر غیر از این بود، در قرآن کریم اختلاف و اضطراب و تناقض پیش می‌آمد و ساختار آن از هم می‌پاشید. بنابراین، مطلب مورد بحث در این مقاله یکی از جنبه‌های اعجاز در قرآن کریم و نشان دهنده عظمت و استواری این کتاب الهی است. به صراحت می‌توان گفت اگر مطالب موجود در قرآن کریم تقسیم‌بندی موضوعی شده و هر موضوع به صورت مستقل مطرح شده بود، هرگز این وجه اعجازی قرآن نمایان نمی‌شد.

آیا در هیچ گوشه‌ای از قرآن به چشم می‌آید که این کتاب الهی به جنبه بلاغی و موسیقایی آیه‌ها و سوره‌های قرآنی توجه بیش از حد نشان داده و در مقابل حیطة محتوایی و معنایی قرآن و به ویژه جانب تشریحی آن را به حال خود رها کرده و به عبارت دیگر محتوا و مضمون را فدای ساختار و قالب بیرونی و شکل ظاهری کلام نموده باشد؟

در واقع قرآن مجید همان‌گونه که با شیوه معمول و عادی نگارش بشری در زمینه بلاغی و زیبایی‌شناختی به مخالفت برخاست و ساختاری نو ارائه نمود، به همین شیوه به مخالفت با شیوه‌های معمول و شناخته شده در بیان مضامین، قانونهای شرعی و ساختار پرداخت و به شیوه منحصر به فرد و ویژه خود به بیان این مفاهیم روی آورد. شیوه و اسلوبی که با هیچ روش شناخته شده‌ای قابل مقایسه و برابری نیست.

البته لازم نیست بر همه ویژگیهای این شیوه قرآنی و چارچوب ساختاری آن اشراف کامل پیدا نماییم، ولی در هر صورت پذیرفتن این اسلوب قرآنی، عدم تسلیم در برابر دستور الهی به شمار می‌آید. کاش می‌دانستیم میان طرح پیشنهادهایی برای

کتاب قرآن در زمینه چگونگی پرداختن به موضوعات و مطالب قرآنی و نحوه چینش آن با پیشنهادهای قریش در زمینه موضوعهایی که لازم می‌دیدند قرآن به آنها پردازد و آن را بررسی کند و وحی الهی در مورد آن فرود آید، چه فرقی وجود دارد؟ به زبانی دیگر، آیا بین پیشنهاد دادن - و به نوعی راهنمایی کردن خداوند تبارک و تعالی - در مورد اسلوب و ساختار قرآن مجید و راهنمایی دادن به خداوند بلند مرتبه در مورد نحوه آفرینش جهان هستی - نعوذبالله - تفاوتی وجود دارد؟

ناگفته نماند که در برخی موارد و از طریق تدبر و اندیشه در آیات کریمه قرآن مجید می‌توان به پاره‌ای از ویژگی‌های شیوه بیانی قرآن دست یافت. ولی در هر صورت، عقل بشر را یارای دستیابی به تمامی نشانه‌ها و جزئیات قالب بیانی قرآن نیست. در واقع نحوه تعامل و درک این کتاب آسمانی از سوی انسان دقیقاً مشابه برخورد انسان با عالم هستی و اسرار و نوامیسی است که خدا آن را خلق کرده است. انسان توانسته برخی از اسرار و رموز عالم هستی و قوانین حاکم بر آن را کشف نماید، ولی تا کنون از درک تمامی قوانین موجود در جهان هستی و اشراف بر آن ناتوان مانده و برای دستیابی به این مقصود به ناچار باید کوشش و تلاش علمی خود را در بحث و اندیشه راجع به جهان هستی ادامه دهد. همین شیوه در مورد قرآن مجید نیز باید پیاده گردد. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم، همان‌گونه که ما را به نگرش در عالم هستی فرا می‌خواند، با همان شیوه و همان اسلوب، انسان را به درنگ و اندیشه در قرآن مجید نیز دعوت می‌نماید: «کتاب أنزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر أولوا الأبواب» (ص: ۲۹) و در جای دیگر می‌فرماید: «قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف بدأ الخلق ثم ینشیء النشأة الآخرة إن الله علی کل شیء قدیر» (عنکبوت: ۲۰).

یکی از نشانه‌های ساختاری در تعیین جایگاه آیات قرآن این نکته است که قرار گرفتن هر آیه در جایگاه خود در قرآن، به سیاق و اسلوب معین و خاصی بر می‌گردد، زیرا آیه‌های قبل و بعد از هر آیه نوعی فضای شناختی، دلالتی و معرفتی

برای آن آیه ایجاد می‌کنند. اگر ما آیه مورد نظر را از سیاق فعلی خود خارج کنیم و بر حسب تشخیص خود آن را در کنار آیات مشابه با آن در موضوع قرار دهیم، دیگر آن فضای دلالتی و معرفتی را نخواهیم داشت. در این جهت هیچ فرقی بین زمینه‌های تشریحی یا غیر از آن نیز وجود ندارد و در هر صورت نتیجه یکسان خواهد بود. بنابراین، باید اذعان کرد قرآن کتابی است که در بردارنده هدفهایی متنوع و بزرگ است و محدود کردن آن به یک هدف معین و مشخص نمودن منهج و شیوه بیانی آن، امری نادرست خواهد بود.

برخی از نمونه‌های این مورد عبارت است از: آیه شریفه: «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله» (انفال: ۷۵؛ احزاب: ۶) که دلالت بر قاعده اولویت و اقریبیت در بین اقوام و خویشاوندان دارد. قاعده یاد شده در زمره مهم‌ترین قواعد ارث به شمار می‌آید و اگر آن را از سیاق فعلی که در آن بیان شده خارج کنیم و داخل در آیات سوره نساء نماییم، فقط بخشی از هدف قرآنی از نزول آن محقق می‌گردد نه همه آن و به عبارت دیگر همه دلالت‌های آیه مشخص نمی‌گردد. در این صورت، بخش زیادی از اهداف قرآن در بیان دلالت‌های ظریف و نکته‌بینانه این نص قرآنی از بین می‌رود. به عنوان مثال، اگر به سیاق آیه در سوره احزاب نگاه کنیم، با ارتباط تنگاتنگی مواجه می‌شویم که قرآن مجید میان این قاعده و چند قاعده تشریحی دیگر به صورت جداگانه یا در کنار هم برقرار نموده است:

قاعده اول: ولایت پیامبر ﷺ.

قاعده دوم: آم‌المؤمنین بودن همسران پیامبر ﷺ.

قاعده سوم: ولایت میان مسلمانان.

قاعده چهارم: وصیت.

علاوه بر آنچه ذکر شد، این مسئله یعنی جدا نمودن آیه یاد شده از سیاق آن، باعث از میان رفتن و نابود شدن گستره وسیع و فراگیر این قاعده و منحصر کردن آن به بحث ارث و میراث می‌گردد، حال آنکه حیطة و بُعد دلالتی آیه از دایره و

محدودهٔ ارث بسیار فراتر و گسترده‌تر بوده و در حقیقت مبحث ارث یکی از مجالهای مورد بحث در آن است نه اینکه در برگیرندهٔ همهٔ ابعاد دلالتی آیه باشد. به این آیه شریفه توجه نماییم:

النبيّ أولى بالمؤمنين من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم و أولوا الأرحام  
بعضهم أولى ببعض في كتاب الله من المؤمنين و المهاجرين إلا أن تفلحوا  
إلى أوليائكم معروفاً كان ذلك في الكتاب مسطوراً (احزاب: ۶)

تمام موارد یاد شده با این فرض است که تأکید ما فقط بر جنبهٔ تشریحی باشد، حال آنکه حیطةٔ تشریحی فقط یکی از حیثیاتی است که مد نظر قرآن کریم بوده و اگر بر سایر حیثیات مورد نظر قرآن نیز تمرکز نماییم دقیقاً به همین نتیجه دست خواهیم یافت.

از اینجا مشخص می‌گردد آنچه به عنوان ایراد و اشکال در بیان قرآنی به نظر می‌آید، در واقع از در نظر نگرفتن تمامی اهداف و انگیزه‌های قرآن کریم از این امر شکل می‌گیرد، حال آنکه اگر تمامی این موارد در نظر گرفته می‌شد، این ویژگی قرآنی به عنوان نقطهٔ قوت و امتیازی برای آن به شمار می‌آمد.

نتیجه آنکه قرآن کریم شیوهٔ خاص و منحصر به فردی را در پیش گرفته و بی‌نظمی و پراکندگی که در ابتدا در بیان قرآنی به نظر می‌آید، فقط صرف یک توهم است که از عادت کردن بشر به تألیفات متداول و رایج در بین مردم نشأت گرفته و در واقع این ویژگی قرآنی به معنای پراکندگی و بی‌نظمی در قرآن کریم نیست، بلکه نظم و ساختاری هدفمند و سازمان‌یافته و منحصر به قرآن مجید است. در این میان، وظیفهٔ ما فقط کشف و استخراج ویژگیهای این اسلوب بی‌نظیر و بی‌همتای قرآنی است. به جرأت می‌توان گفت اگر وجود این اسلوب خاص و شیوهٔ بیانی ویژهٔ قرآنی نبود، پراکندگی بیانی قرآن کریم به عنوان یک نقص و اشکال در قرآن به شمار می‌آمد و قطعاً ادبای عرب در عصر جاهلی و سخنوران ایشان - که به فصاحت و بلاغت و سخنوری شهرهٔ خاص و عام بودند - بر این امر خرده

می گرفتند و آن را یادآور می شدند.

**علاوه بر آنچه گذشت** از دیگر ویژگیهای مهندسی جایگاه آیات در قرآن کریم، اشاره به مخاطب از طریق یک حقیقت تشریحی، بسیار مهم است که در وحدت قرآن و مضامین آن و لزوم در نظر گرفتن و پذیرفتن همه آن به صورت یکجا تبلور می یابد. شیخ شلتوت این مطلب را، البته نه به صورت قطعی و یقینی این گونه مطرح کرده است:

این شیوه - همان گونه که خواهیم دید- منظور خاصی را الهام می نماید. این منظور عبارت است از اینکه تمامی آنچه در قرآن کریم آمده، هرچند دارای جایگاههای مختلف بوده و سوره ها و احکام آن نیز مختلف باشد، در واقع یک کل و مجموعه به هم پیوسته را تشکیل می دهد که جدا کردن آن از هم و در نظر گرفتن و پذیرفتن یک قسمت از آن بدون توجه به قسمتهای دیگر به هیچ عنوان صحیح نیست. گویی قرآن این شیوه را هنگام مورد خطاب دادن شخص مکلف در پیش گرفته است. به عنوان مثال، آنگاه که با وی در مورد خانواده و احکام مربوط به آن سخن می گوید، این گونه به نظر می آید منظور و قصد قرآن آن است که بگوید: خانواده و امور مربوط به آن، تو را از یاد خدا و در نظر گرفتن او در نماز و خشوع و فروتنی در برابر وی باز ندارد. شکی نیست که این شیوه قرآنی تأثیر بسزایی در مراقبت کلی و فراگیر انسان بر کارهای خود دارد و مانع از آن می شود که فکر کردن به یک موضوع انسان را از در نظر گرفتن سایر موضوعات و امور مرتبط با آن باز دارد. این امر باعث تهذیب روحی، پیراستگی و وارستگی نفس، کمال عقلی و اصلاح جامعه می گردد (شلتوت، همان: ۴۸۷ - ۴۸۸).

## بحث و بررسی

پرداختن به این مطلب، بسیار تیزبینانه بوده و با نکته سنجی دقیقی همراه است.

منظور آن است که قرآن کریم در ورای اسلوب و شیوه بیانی خود، قصد دارد ذهن مخاطب را از دنیای محدود خود که در کاستیها و نقصانهای دنیوی گرفتار است، به جهانی وسیع‌تر و گسترده‌تر سوق دهد تا از این راه در حل مشکلات پیش رو به لاک خود فرو نرود و نیروی والای انسانی و ارزشها و داراییهای ایمانی خود را در مسائل جزئی و فرودست دنیوی خرج نکند و به عبارت دیگر مشکلات و مسائل پیش‌رو را به دید محدود دنیوی حل ننماید. به همین علت، دست او را گرفته و به جهان برتر و والاتر می‌برد تا از این راه با دیدی بازتر به مشکلات خود نگاه کند و از طرفی حل این مشکلات، آسان‌تر شود و از طرف دیگر شیوه‌های معالجه و درمان آنها نیز تغییر نماید.

#### ملاحظات

**نخست.** مطلب یاد شده به فرض درستی و پذیرفتن آن نیز به عنوان یک تفسیر کلی برای این ویژگی قرآنی قابل پذیرش نیست و فقط در تفسیر پاره‌ای از موارد جواب‌گو و قابل قبول خواهد بود. به عنوان مثال، عطف کلام از احکام جنگ و جهاد به بیان احکام شراب و قمار و میسر و یتیمان در سوره بقره (بقره: ۲۱۶ - ۲۲۰)، را نمی‌توان بر پایه این نظریه توجیه نمود.

**دوم.** این ویژگی قرآن مخصوص بیان تشریحی قرآن کریم نیست و در واقع تمام قرآن مجید را پوشش می‌دهد. در همین عرصه می‌بینیم در کشاکش بیان و تعریف داستانی قرآنی در مورد جوامع گذشته ناگاه مسئله عقائدی بیان می‌گردد. به عنوان مثال، خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم هنگام توضیح حوادث مربوط به قوم بنی اسرائیل (بقره: ۴۰ - ۱۰۳)، به توضیح و تبیین رسالت پیغمبر اسلام ﷺ و بعثت ایشان و نزول قرآن بر وی می‌پردازد (بقره: ۹۹)

**سوم.** این نظریه که اسلوب قرآنی یاد شده در برگیرنده این نکته است که قرآن مجید یک کل یکپارچه و به هم پیوسته و غیر قابل جدایی و تقسیم است، صرف



یک نظریه و ادعاست که هیچ دلیلی بر صحت آن وجود ندارد و حتی در عرف نیز به آن توجهی نمی‌شود، زیرا این امر از لوازم پیچیده و مبهم سرچشمه گرفته و بنابراین صحیح نیست که در چارچوب ابعاد و ویژگیهای بیانی قرآن کریم وارد گردد.

### نتایج بحث

نخست. توضیح ویژگی پراکندگی بیان تشریحی در قرآن کریم به صورت مفصل همراه با توضیح مصادیق آن.

دوم. ارائه چهار نظریه مختلف در تفسیر این ویژگی قرآنی. همان‌گونه که گذشت، در سه مورد از این نظریه‌ها مناقشه شد و در نهایت نظریه چهارم مورد تأیید قرار گرفت. این نظریه به طور خلاصه بر وجود شیوه و منطقی خاص در قرآن تأکید دارد.

در نهایت، کشف و استخراج و دستیابی به ویژگیهای این شیوه قرآنی و قانونها و قواعدی که بر آن حاکم است، از حیطة توانایی بشری خارج است، زیرا این اسلوب قرآنی همانند نظام حاکم بر جهان هستی پیچیده و ظریف است و فقط می‌توان با گذر زمان به برخی از تفصیلات و خصوصیت‌های آن پی برد. برای این مورد نیز چند مثال و نمونه بیان شد.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ایازی، محمدعلی، البحث فی فقه القرآن [به زبان فارسی = فقه پژوهشی قرآن] قم، مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳. بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۵ق.
۵. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۲.
۶. دارمی، ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام، سنن الدارمی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸.
۸. سجستانی، سلیمان بن الأشعث، سنن ابي داوود، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶.
۱۰. شلتوت، محمود، الاسلام عقیده و شریعة، دار الشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱.
۱۱. شبلی، احمد بن حنبل، مسند الامام احمد، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۴.
۱۲. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۳. قشیری نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۴. میدی، محمد فاکر، مراجعة تحقیقیة لآیات القرآن الفقهیة، ایران، مؤسسه النشر التابعة لمركز الأبحاث للتفافة و الفكر الإسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶.

# منازعات ادبی محقق طوسی و فاضل قوشچی در ذیل آیه ولایت\*

□ حجت‌الاسلام عسکر عظیمی  
استاد همکار مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام

## چکیده

مباحث ادبی یکی از مسائل مهم در آیات و روایات کلامی است. همچنین مبحث امامت از مباحث مهم کلامی به شمار می‌آید. در این نوشتار، نگارنده کوشیده است منازعات مهم ادبی را که در ذیل آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) در آثار متکلمان فریقین وجود دارد طرح نماید. برای این منظور دو تن از متکلمان بزرگ جهان اسلام؛ یعنی محقق طوسی<sup>(۱)</sup> مصنف تجرید الاعتقاد از بین امامیه و فاضل قوشچی<sup>(۲)</sup> شارح تجرید الاعتقاد از میان متکلمان اشعری انتخاب شده است. ابتدا استدلال محقق طوسی برای اثبات ولایت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام به این آیه و نحوه استفاده وی از مطالب ادبی بیان می‌شود، سپس شبهات ادبی اهل سنت به ویژه قوشچی مطرح و نقد و بررسی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** امامت، آیه ولایت، حصر، قوشچی، جمله حالیه.